

پیش‌خوان

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات استادمحسن قرائتی از استاد شهیدمطهری

ن گفته‌هایی از سیره معلم انقلاب

■ **محمد رضا کاتبینی**

فاضل ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی در عداد شاگردان ومصاحبان دیرین استادشهید آیت‌الله‌مترقی مطهری است.او از منشی آن معلم پارسا،خاطراتی گران دارد که اخیراً جمع‌آوری و نشر یافته است.استاد قرائتی در یادداشتی بر این مجموعه آورده است:

«در باره شخصیت علامه شهیدمطهری(ره) اساتید ایشان مثل امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی(ره) یا دوستان هم دوره‌ای باید بگویند.من توفیق داشته‌ام از سال‌ها قبل از انقلاب، در قم و بعضی از سفرها و برنامه‌ها خدمت ایشان بوده‌ام. حال به مناسبت سی و چهارمین سالگرد آن شهید عزیز، برادر عزیزمان جناب آقای محمدی‌نژاد نکات و خاطراتی را از لابه‌لای مطالب و مباحث اینجانب انتخاب نموده‌ام.به امید آنکه مورد استفاده خوانندگان به‌خصوص فرهنگیان،طلاب،اساتید معلمان ودانشجویان عزیز قرار گیرد.»

محمد محمدی‌نژاد،گردآورنده این اثر نیز در باره محتوای این جزوه،اشاراتی دارد که آن را به شرح ذیل در مقدمه خود قلمی کرده است:
«اگر انسان به وحی الهی تربیت نشود،نه تنها رشد و تکامل انسانی و واقعی نخواهد کرد، بلکه همچون حیوانی درنده طغیانگر خواهد شد. در تربیت الهی انسان به جایی می‌رسد که جز خدا نبیند و ملائکه بر او سجده می‌کنند. پس تعلیم و تعلم از شئون الهی و شغل انبیاست،بعلمهم،الکتاب و الحکمه و بزکیهم و هر انسانی با پذیرش این مسئولیت سنگین نام خویش را در قالب و واژه مقدس معلم ثبت می‌کند، باید علم و ایمان را بر روح و جان و ضمیرهای پاک حک کرده و ندای فطرت الهی را به گوش همگان برسانند و سبهی جهل و نادانی را از دل‌ها زوده و آب حیات و زلال دانیی را در روان بشر جاری سازد. بنا به فرموده بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره)؛



معلم همیشه بر مدار ارزش‌ها و کرامت انسانی حرکت نموده و تلاش در راه مکتب و دین همت اساسی او بوده است و به هیچ بیگانه‌ای مجال تهاجم و شبیخون به آن فرهنگ الهی به حق نمی‌راند.این همد، در بیانات رهبر عزیز وفرزاه انقلاب حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای نیز تأکید شده است که:وجود از شمنده معلم در سرنوشت یک ملت بسیار مؤثر بود و بادست توانی معلم است که چشم‌انداز را کرامت و عزت آینده ملت ترمیم می‌شود.

شرافت و مرتبت معلم زمانی اهمیت دارد که بتواند شأن خدانود و پیامبران را در وجود خود محقق سازد و پیوند انسان را با هدف متعالی خلقت یعنی عبادت، برقرار سازد، لذا به حق می‌توان گفت که استاد شهیدعلامه مطهری(ره) یکی از عالمان ربانی و معلمان راستین در عرصه علم و دانش و تربیت بود که اولاً با نگاه ترکیبی به علم و معارف بشری نظر می‌کرد و ثانیاً تمامی تلاش‌های علمی و عملی را مقدم‌های برای عبادت، عبودیت و اطاعت الهی می‌دانست و با شهادت، عبادت عملی و علمی خود را کامل ساخت. او در سنگر تعلیم و تعلم و تنویر افکار، به‌قله‌های رفیع دست یافت. تا آنجا که معلم و معمر کبیر انقلاب اسلامی در وصف او فرمود:معلم‌ای پاره تن من بود و اول آثار قلم و زبان شهیدمطهری بی‌استثنا آموزنده و روانبخش است وموعظه و نصیاح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیدت نشئت می‌گرفت، برای عارف و عامی سودمند است... من فرزند بسیار فری زری را از دست دادم، مطهری فرزندی عزیز بر منی و پشوتلانه‌ای محکم برای حوزه‌های دینی و علمی و خدنگذاری سزومند برای ملت و کشور بود... و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: من خودم را شاگرد آقای مطهری می‌دانم... یکی از عناصری که بنیه فکر اسلامی من را پایه‌گذاری کرده است، سخنرانی‌های آقای مطهری است. اینجانب که سال‌هاست با استاد و مفسر قرآن جناب حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی مانوس و همراه هستم، بر آن شدم مجموعه خاطرات ایشان، درباره استاد شهیدمطهری را از آثارشان استخراج و تنظیم نموده‌و در اختیار فرهنگیان، معلمان، دانشجویان و سایر خوانندگان قرار دهم. امید است این اثر با لطف خداندود و توجهات حضرت ولی عصر(ع) مورد استفاده قرار گیرد.»

اصلاحیه

مقاله مورخ ۱۷ اردیبهشت‌ماه در صفحه تاریخ روزنامه «جوان» با عنوان: «با زاهدی اسرار پهلوی‌ها را برملا خواهد کرد؟» توسط آقای احمدرضا صدری به نگارش درآمده بود که اشتباه به نام دیگری درج شد. بدینوسیله تصحیح می‌شود.

■ **احمد رضا صدری**

دیدار فرستادگان سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران با امام خمینی(ره) در آغاز دهه ۵۰ و در شهر نجف، از سرفصل‌های شاخص مطالعه پیرامون سرشت و سرنوشت شهید دکتر بهشتی است اشاره می‌کنند، این دعوت‌ها و سخنرانی‌ها خود به‌شمار می‌رود. این دیدارها در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول تراب‌حق شناسان به دیدار رهبر انقلاب رفت و در مرحله بعد و در پایان سال ۱۳۵۰، حسین احمدی روحانی با ایشان ملاقات نمود. در این دیدار – که هفت جلسه به طول انجامید– نکات مهمی رد و بدل شد که در روایت احمدی روحانی آمده است. شاید ذکر اسست روایتی که در این مقاله مورد خاوش تحلیلی قرار می‌گیرد، توسط احمدی روحانی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رشته تحریر در آمده است. امید آنکه تاریخ‌یوژوهان و عمووم علاقه‌مندان را مقفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **سازمان موسوم به مجاهدین خلق و آغاز**

■ **ارتباط‌گیری با روحانیت**

سازمان موسوم به مجاهدین خلق در بدو پیدایش خویش و در دوره بنیانگذاران اصلی، واقعاً با ظاهراً خود را سازمانی اسلامی معرفی می‌کرد. هم از این روی حمایت‌های مادی و معنوسی فراوانی از سوی روحانیت و بدنه متدین بازار و همه کسانی که خواهان براندازی رژیم پهلوی بودند، دریافت نمود. با این همه جای این پرسش است که این گروه از چه دوره‌ای و چگونه به اندیشه ارتباط‌گیری با نیروهای خارج از خویش درافتاد و این ارتباط را چگونه برقرار نمود. حسین احمدی روحانی از اعضای وقت سازمان مجاهدین خلق – که بعدها در عداد گروه پیکار درآمد، در این باره می‌نویسد: «در طول سال‌های ۱۳۴۲– ۱۳۳۹ و پس از آن، محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن در ارتباط با فعالیت‌شان در انجمن اسلامی دانشگاه تهران و دانشکده‌های مربوطه، با اکثر روحانیون سرشناس و برجسته آن روز که از نظر دانشجویان و قشر



روایت دقیق حسین احمدی روحانی، عضو سازمان موسوم به مجاهدین خلق

از ۷ جلسه گفت‌وگوی خود با امام خمینی(ره) در نجف

شمانیروی قابلی نیستید

و حتماً شکست می‌خورید!

تحصیلکرده و همچنین حوزه علمیه دارای وجهه اعتماد بودند، در تماس و ارتباط بودند و از آنها برای سخنرانی و جلسات بحث گفت‌وگو در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران دعوت به عمل می‌آوردند و همانطور که آیت‌الله شهید دکتر بهشتی خود اشاره می‌کنند، این دعوت‌ها و سخنرانی‌ها خود در شرایطی صورت می‌گرفت که از یکسو حوزه علمیه قم و عناصر برجسته‌ای از آن نظیر خود ایشان، آیت‌الله‌منظری و آیت‌الله مطهری و... به ضرورت دگرگونی در برنامه تحصیلی طلاب حوزه‌های علمیه و به‌ویژه حوزه علمیه قم – که متضمن حرکت اجتماعی روحانیت و خارج شدن از حصار محدود گذشته بود– دست یافته بودند و از سوی دیگر، جوانان دانشگاهی که تا آن زمان عموماً در قطب مقابل روحانیت و اسلام قرار داشتند، به تدریج ذوق و شوق زیادی برای آشنایی با اسلام هم‌کامی و هم‌فکری با روحانیت مبارز از خود نشان می‌دادند (مراجعه شود به متن کامل بیوگرافی شهیدآیت‌الله بهشتی، برای مثال، آیت‌الله بهشتی،

آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی، محمدتقی جعفری و گلزاده‌گنشته بود– دست یافته بودند که برای سخنرانی در مجامع مختلف دانشجویی شرکت فعال داشتند. این سابقه آشنایی خود زمینه‌ای بود برای اینکه سازمان از همان بدو تشکیل، تماس خود را با روحانیت تا حدی حفظ نماید. در جریان این تماس‌ها و قبل از آنکه از موجودیت سازمان با آنان سخنی گفته شود، سازمان به مسائل مختلف واز جمله داشتن این احساس که با بسیاری از افراد روحانیت اختلاف‌نظر دارد و اینکه آنها برخلاف سازمان معتقد به کار سیاسی سازمان‌یافته و در نهایت مسلحانه هستند و عموماً در همان چارچوب‌های گذشته تمایل به فعالیت دارند یا اینکه اکثر آنها هنوز برداشتی منطقی و متناسب با شرایط روز از اسلام و احکام آن ندارند، تماس خود را با بسیاری از افراد سرشناس روحانیت ادامه نداد و تنها پس از آزادی آیت‌الله طالقانی از زندان

عاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۷

دهه ۵۰، امام خمینی(ره) در دوران تبعیددر نجف در منزل شخصی

د

حسین احمدی روحانی: «امام خمینی خط‌مشی مبارزه مسلحانه را نادرست دانستند و اظهار داشتند که مردم آماده نیستند و حاضر نخواهند بود از شما و این برنامه‌تان پشتیبانی کنند و شما هم که نیروی قابلی نیستید و حتماً شکست می‌خورید و از بین می‌روید! امام در مقابل این نکته که گفته بودم مردم آمادگی نسبی لازم را برای این نوع مبارزه دارند، توضیح دادند اینطور نیست که شما می‌گویید و تا آنجا که من اطلاع دارم هنوز مردم آماده نیستند که به این شکل مبارزه کنند و در پایان با تأکید زیاد اظهار داشتند که به هر حال من با مبارزه مسلحانه موافق نیستم»

همزمان با آیت‌الله طالقانی نیز قبلاً اشاره کردیم و از تکرار آن خودداری می‌کنیم. تماس سازمان با بازار و بازاریان نیز پس از گذشت مدتی از تشکیل سازمان شروع شد و با توجه به شناخت قبلی بازاری‌ها از افرادی چون محمد حنیف‌نژاد و دیگران و به‌خصوص از طریق آیت‌الله طالقانی، کمک‌هایی نیز دریافت می‌شد. این ارتباط با تشکیل گروه روحانیت و بازار در سال ۱۳۴۸ قدری بیشتر گردید، ولی حقیقت این است که تا قبل از لو رفتن سازمان در جریان ضربه اول شهریور ۱۳۵۰، این ارتباطات و کمک‌های دریافتی در مجموع محدود بود و تنها پس از این تاریخ بود که ارتباط سازمان با بازاریان و همکاری آنان با سازمان، به کمک احمد و رضارضایی گسترش یافت که در فصل بعدی بدان اشاره خواهیم کرد. سازمان با عنصری چون دکتر شریعتی تماس مستقیم نداشت و دست‌کم تا سال ۱۳۵۰ و لو رفتن سازمان نیز مایل به این کار نبوده؛ چراکه کلاً سازمان با شیوه مبارزاتی دکتر شریعتی و امثال او که حاضر نبودند به‌صورت متشکل و سازمان یافته به مبارزه علیه رژیم بپردازند و صرفاً به کار فرهنگی و آن هم به‌صورت فردی مشغول بودند، اعتقادی نداشت.»

■ **روایتی از ۷ جلسه گفت‌وگو با امام خمینی در نجف**

بی‌تردید وجود رهبری با کارزمای قوی همچون امام خمینی (قده) در تبعید، هر گروهی را که به اندیشه مبارزه بود بر آن می‌داشت تا با وی در تماس باشد و رضایت ایشان را جلب کند، گذشته از این اصل کلی، عده‌ای از اعضای سازمان موسوم به مجاهدین خلق به دلیل پیگیری مشی غلط مبارزه مسلحانه، در داخل و خارج در آستانه حکامه و اعدام بودند و واکنش امام به این رویداد، می‌توانست به سود آنان مام شود. هم از این روی، حسین احمدی روحانی از سوی سازمان مأمور شد تا ضمن دیدار با امام خمینی در نجف، ایشان را به‌صورت اعلامیه‌ای تأییدی به نفع سازمان موسوم به مجاهدین متقاعد سازد. احمدی روحانی بعدها در نگارش خاطرات و تحلیل‌های خویش، اطلاعاتی را در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار داد که مطالعه آن بس مهم و عبرت‌آموز می‌نماید: «در این بخش لازم است درباره تماس نگارنده این سطور با امام خمینی در اواخر سال ۱۳۵۰ و اوایل ۱۳۵۱ اشاره‌ای بشود.

برای اولین‌بار در سال ۱۳۴۹ و در رابطه با رویده شدن هواپیمای حامل زندانیان سیدنی دویی و رفتن آن به بغداد، تراب‌حق شناس یکی از کادرهای قدیمی سازمان با امام خمینی در

نجف‌اشرف ملاقات نمود. در این ملاقات، تراب‌حق شناس به‌عنوان نماینده سازمان و با در اختیار داشتن معرفی‌نامه‌ای از آیت‌الله طالقانی که ضمن آن از افراد سازمان و از جمله محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن به‌عنوان جوانان مؤمن و مبارز یاد شده بود، از امام در خواست نمود که اگر در حمایت و پشتیبانی قرار می‌داد، البته پس از ارتباط که از نظر موقعیت در درج‌ات بعدی قرار داشتند، نیز تماس گرفته شود. عموماً به‌طور غیر مستقیم و در این عده از روحانیون اطلاعی از موجودیت سازمان نداشتند و بیشتر از ظرفیت این یا آن فرد خبر داشتند و به اصطلاح آنچه زمینه اعتقاد و همکاری را فراهم می‌کرد، د آشنایی و فعالیت فردی افراد بود، که حتماً ملاقاتی با امام صورت گیرد و ضمن توضیح وضعیت سازمان و مواضع آن، از امام درخواست شود در صورت امکان اعلامیه‌ای در زمینه جنایات رژیم شاه و وضع زندان‌ها صادر نمایند و به‌طور مشخص روی افراد رهبری سازمان که در شرف محکومیت و اعدام هستند، تکیه نموده و بدان اعتراض نمایند.

طبیعی است که سازمان از این اقدام خود بیش از آنکه افراد خاصی را از سازمان مورد نظر داشته باشد، جنبه سیاسی و تبلیغاتی این اعلامیه را در نظر داشت. به گمان سازمان این در میان نهاد که در این رابطه، مهندس بازرگان به دلیل اختلاف با مواضع و تحلیل‌های سازمان حاضر به همکاری با آن نشد و دن دیگر، دکتر شیبانی و مهندس عزت‌الله سجایی، از این قضیه استقبال در همین رابطه توده‌ای شدن سازمان داشته باشند و متقابلاً رژیم را وادار نمایند که روی سازمان و نیروی پشت سر آن حساب باز کند. به دنبال چنین درخواستی از سوی رهبری داخل کشور، ارگان خارج تصمیم گرفت که در آنجا فرصت با امام تماس سعیدمحمود داعیی، در آن زمان از هواداران نزدیک سازمان بود و سازمان با ایشان در زمینه اجرای برنامه رادیویی نهضت روحانیت همکاری‌های زیادی داشت، از نامبرده خواسته شد که مقدمات این ملاقات را فراهم نماید. آقای داعیی که در ارتباط نزدیک با امام بود، موافقت امام را برای این ملاقات جلب نمود و با تصمیم و موافقت ارگان کشور، مسئولیت انجام این ملاقات برعهده من قرار گرفت. من در جلسه اول به اتفاق آقای داعیی به حضور امام رسیدم و پس از معرفی شدن من توسط آقای داعیی، هدف از این ملاقات را برای امام توضیح دادم و در این رابطه قرار شد طی جلسه یا جلسات بعدی توضیحات بیشتری از سوی من درباره مواضع سازمان در زمینه‌های



۱۳۵۰. آیت‌الله سعیدمحمود طالقانی در تبعید،گام‌یافتن کرمان

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۹۳۲

مختلف به امام داده شود. در طول جلسات بعدی که مجموعاً به شش یا هفت جلسه رسید، من بدون حضور هیچ فرد دیگری در منزل مسکونی امام در نجف‌اشرف خدمت ایشان می‌رسیدم و درباره مسائل مختلف با ایشان صحبت کردم که رئیس آن را در زیر می‌آورم. ابتدا درباره تاریخچه سازمان و وضعیت تشکیلاتی آن و به ویژه در مورد حاد‌ه اول شهریور و ضرباتی که از سوی رژیم به سازمان وارد آمد و تعداد افراد دستگیر شده و موضع تشکیلاتی آنها و آخرین وضعیت که سازمان در آن قرار داشت، مطالبی عنوان گردید.

در مرحله بعد درباره مواضع ایدئولوژیک سازمان توضیح مختصری داده شد و در این مورد قرار شد امام دو عدد از جزوات سازمان را که در آن موقع در اختیار من بود، یعنی جزوه راه، انبیا، راه بشر و امام حسین را مطالعه کنند. امام این دو جزوه را مطالعه کردند و نظرات خودشان را هم در یکی دو صفحه به‌طور مختصر نوشتند که متأسفانه این نوشته در اختیار نیست و آنچه را که من از آنها به خاطر دارم، یکی ایراد به تحلیل و برداشت سازمان از مسئله‌های مهم دیگری ایراد به نظریه تکامل مورد قبول سازمان که اساساً مبتنی بر نظریه داروینیسیم و موتاسیون (جهش) است، بود. نکته دیگری که امام یادآور شده بودند، انتقاد به نحوه برخورد سازمان با روحانیون بود. در کتاب امام حسین و در آنجا که درباره فتوای قاضی می‌کند، به مناسبت موضوع، علمای مذهبی‌ای که به جای حمایت از مردم تحت ستم و مقابله با ستمگران و جباران، به همکاری با پادشاهان و حکام ظلم و جور می‌پردازند، مورد حمله قرار گرفته و به افشای آنها می‌پردازد و گویا در این رابطه نام برخی از افراد نظیر کفایی، شریعتمداری و... را نیز می‌آورد. امام به این نحوه برخورد انتقاد داشتند و توضیح دادند که اگر چه این دسته از علما باید افشا شوند، ولی در شرایط فعلی به صلاح شما نیست که به این شکل و به‌خصوص به نام به آنها حمله شود؛ چراکه آنها شما را تکفیر کرده و از این طریق شما را در نزد مردم بی‌دین جلوه می‌دهند و این به زبان شما خواهد بود. امام همچنین به این مسئله که در طلیعه و آغاز نوشته‌های سازمان نامی از خدا نیامده، انتقاد داشتند.

در زمینه خط‌مشی سازمان و اینکه چرا مبارزه مسلحانه را در دستور کار خود قرار داده است، برای امام توضیحاتی داده شد و امام به‌طور مشخص روی این موضوع تکیه کرده و این خط‌مشی را نادرست دانستند و اظهار داشتند که مردم آماده نیستند و حاضر نخواهند بود از شما و این برنامه‌تان پشتیبانی کنند و شما هم که نیروی قابلی نیستید و حتماً شکست می‌خورید و از بین می‌روید.

امام در مقابل این نکته که گفته بودم مردم آمادگی نسبی لازم را برای این نوع مبارزه دارند، دقیقاً همه مبارزات از نیروی اندک و محدود شروع شده و در جریان فعالیت و مبارزه با بیوسنت مردم به آنها، قوت و قدرت گرفته‌اند، توضیح دادند اینطور نیست که شما می‌گویید و تا آنجا که من اطلاع دارم مردم هنوز آماده نیستند که به این شکل مبارزه کنند و در پایان با تأکید زیاد اظهار داشتند که به هر حال من با مبارزه مسلحانه موافق نیستم (البته ما در آن زمان این مخالفت را کم و بیش به معنی مخالفت با موضوع مبارزه مسلحانه علیه رژیم و علیه امپریالیسم تفسیر می‌کردیم و حال آنکه اگر درست دقت کنیم، مخالفت ایشان با این نوع خاص از مبارزه مسلحانه و در آن شرایط زمانی خاص بود، یعنی مخالفت با مبارزه مسلحانه عده‌ای از روشنفکران، بدون آنکه مردم آمادگی لازم را برای پیوستن به این مبارزه داشته باشند). در پایان در مورد دادن اعلامیه‌ای که قبلاً صحبتش را کردیم و ضرورت این اعلامیه و تأثیرات آن با امام صحبت کردم.

ایشان در عین حال که دادن این اعلامیه را به ضرر حال و وضع زندانیان موردنظر ما می‌دانستند، اضافه کردند که من قبل از شناختن کامل آقایان و حرکت‌شان نمی‌توانم چنین کاری بکنم. من به ایشان گفتم که مگر توضیحات من و معرفی شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مطهری و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در این مورد کافی نیستند؟ (لازم به توضیح است که شخصیت‌های نامبرده در نامه‌ها و توصیه‌های خود توسط افراد مختلف به امام درباره سازمان و به‌خصوص شخصیت‌هایی چون محمد حنیف‌نژاد و ضرورت حمایت از آنها تأکید کرده بودند). ایشان در جواب گفتند: خیر، هنوز کافی نیست و من باید بیشتر از اینها در جریان کار آقایان قرار بگیرم و به همین آقایان یا دیگر افراد مورد اطمینان بگویم که باز هم درباره شما همین نامه را بنویسند. امام در پایان مذاکرات و هنگام خداخافظی گفتند که: ان‌شاءالله آقایان ماجورند و بعداً هم اعلامیه‌ای از سوی امام درباره جنایات رژیم شاه از جمله دستگیری‌ها و انباشته شدن زندان‌ها از جوانان مسلمان صادر شد که در واقع باید کرده باشد، رژیم شاه و جنایات او را در رابطه با مردم و جوانان مسلمان و مبارز مورد افشا قرار داده بودند.»